



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۵/۰۵/۲۰

نویسنده: ن. جلیل زاد

تعلیم و تربیه در افغانستان

از نهادسازی مدرن تا بازگشت ارتجاعی بررسی تاریخی تحلیلی یک پروژه ناتمام در صد سال کشمکش میان نوسازی و سنت؟

چکیده تحولات معارف در افغانستان قرن بیستم نه صرفاً فرآیندی برای گسترش سواد، بلکه تلاشی هدفمند برای مهندسی دولت مدرن و تحول ذهنیت اجتماعی بود. این مقاله با تمرکز بر دوره امانی (۱۹۱۹-۱۹۲۹)، تحلیل می‌کند که چگونه معارف به‌مثابه ابزاری برای شکل‌دهی به دولت عقلانی، شهروند آگاه، و عدالت حقوقی طراحی شد. با این حال، ناکامی در ایجاد پیوندهای فرهنگی و گفتمانی با بدنه جامعه، منجر به شکست آن پروژه شد. بازخوانی انتقادی وضعیت امروز افغانستان که در آن مکاتب مدرن جای خود را به مدارس دینی داده‌اند، نشان‌دهنده بازگشت ارتجاعی به الگوهای آموزشی پیشامدرن است. مقاله در پی آن است تا با آشکارسازی لایه‌های پنهان این سیر تاریخی، به پرسش اصلی پاسخ دهد: چرا آموزش در افغانستان هیچ‌گاه به یک نظام تثبیت‌شده تبدیل نشد؟

مقدمه تاریخ تعلیم و تربیه در افغانستان، در نگاه نخست ممکن است همچون روایتی از پیشرفت تدریجی از بی‌سوادی به سواد عمومی به نظر آید؛ اما در لایه‌های پنهان خود، این تاریخ، صحنه کشمکشی عمیق و پیچیده میان دو گفتمان بوده است: گفتمان نوسازی مبتنی بر عقلانیت مدرن و گفتمان سنت دینی مبتنی بر اقتدار مذهبی. به‌ویژه در دوره سلطنت امان‌الله خان، آموزش به‌عنوان ابزاری بنیادین برای بازسازی دولت، جامعه، و هویت ملی تلقی شد. با وجود دستاوردهای اولیه، این پروژه به‌دلیل عدم انکشاف در عرصه فرهنگی و ناتوانی در تثبیت روایت مسلط خود، در برابر مقاومت نهادهای سنتی دینی و قبیله‌ای، شکست خورد. آنچه امروز در افغانستان رخ می‌دهد، بازگشت همان نهادهای سنتی، این‌بار با قدرت ساختاری بیشتر، در سایه تضعیف دولت مدرن است.

آموزش به‌مثابه ابزار دولت‌سازی شاه امان‌الله خان، برخلاف اسلاف خود، آموزش را نه صرفاً ابزاری برای افزایش سواد، بلکه به‌مثابه یکی از پایه‌های سه‌گانه دولت مدرن در کنار قانون و اداره تلقی کرد. در این مدل، مدرسه جایگزین مسجد شد و معلم جای خطیب را گرفت. ساختارهای نوپای معارف، هم‌زمان با تشکیل وزارت‌های سکتوری و نهادهای عدلی، گامی در راستای تولید طبقه‌ای از نخبگان مدرن بود. اما در غیاب زیربنای فرهنگی مناسب، این پروژه تنها در سطح ساختار باقی ماند. تقابل با قدرت سنتی؛ آموزش در نقش تخریب‌گر نهادهای کهن یکی از مهم‌ترین دلایل مقاومت نهادهای سنتی در برابر پروژه معارف امانی، تهدیدی بود که این نظام آموزشی برای ساختارهای قدرت دیرینه (ملا، خان، و ارباب) ایجاد می‌کرد. با عمومی شدن آموزش و ورود دختران به مکتب، انحصار سنتی دانایی و سلطه شکسته می‌شد. بنابراین، مخالفت با مکاتب نه از سر «لباس اروپایی» یا «معلمان خارجی»، بلکه از هراس از زایش یک ذهنیت جدید بود. این تقابل، بنیان اصلی شکست پروژه معارف امانی را شکل داد. ناکامی گفتمانی؛ آموزش بدون روایت فرهنگی مهم‌ترین نقطه‌ضعف معارف امانی، ناتوانی در انتقال مؤثر روایت مدرن خود به توده‌ها بود. به‌رغم ترجمه متون علمی، اعزام شاگردان به خارج، و آوردن معلمان ترک و فرانسوی، آموزش از سطح مفاهیم وارداتی فراتر نرفت. جامعه سنتی که زبان آموزشی را بیگانه می‌دانست، این پروژه را نپذیرفت. روایت دینی همچنان هژمونی فرهنگی را در اختیار داشت و مکاتب دولتی نتوانستند به منابع مشروعیت فرهنگی تبدیل شوند. تحولات معکوس معاصر؛ بازگشت مدرسه سنتی امروز، افغانستان شاهد پروسه وارونه است: نظام آموزشی مدرن نه تنها تثبیت نشد، بلکه در بسیاری مناطق با مدرسه‌های دینی و آموزش سنتی جایگزین شده است. این مدرسه‌ها نه به پرورش شهروند حقوق‌دان و عقل‌گرا، بلکه به تولید ذهنیت فقه‌محور و جهان‌بینی جزمی می‌پردازند. به‌جای مکاتب علوم معاصر، سمینارهایی برگزار می‌شود با موضوعاتی نظیر «حکم افتادن یک پشقل گوسفند در چاه»، یا «فضیلت ریش در اسلام». «این پروسه، حاکی از شکست بنیادین پروژه مدرنیته آموزشی است. تحلیل تطبیقی یک قرن بعد اگر یک قرن پیش، مسجد به‌نفع مکتب عقب‌نشینی کرد، امروز مکتب به‌نفع مدرسه عقب رانده شده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

اگر در دوره امانی، قانون اساسی در پرتو آموزش گسترش یافت، امروز فتاوی سنتی جای تحلیل‌های قانونی را گرفته‌اند. آنچه امان‌الله آغاز کرد، انقلاب ذهنی بود؛ اما آنچه امروز شاهدیم، ارتجاع ذهنی است. این پروسه، نه تنها معکوس‌سازی تاریخ، بلکه تهدیدی جدی برای آینده دولت‌سازی، صلح، و توسعه در افغانستان است. نتیجه‌گیری: آموزش؛ میدان اصلی نبرد هویتی با نگاهی ژرف‌تر به تجربه آموزش در افغانستان، درمی‌یابیم که معارف تنها ابزار توسعه نبوده، بلکه میدان اصلی نبرد برای تعریف هویت، مشروعیت قدرت، و آینده جامعه بوده است. پروژه آموزش مدرن در افغانستان شکست نخورد چون «برنامه ضعیفی» بود؛ بلکه بدان علت که نتوانست هژمونی فرهنگی ایجاد کند. در غیاب روایت بدیل، جامعه به روایت‌های آشنا پناه برد. اکنون، پس از یک قرن، ما باید پرسیم: آیا می‌توان پروژه معارف را از نو، اما این‌بار با پیوند عمیق‌تر به فرهنگ، زبان، و نیازهای واقعی جامعه، بازسازی کرد؟ پاسخ به این پرسش، تعیین‌کننده سرنوشت آموزش و آینده افغانستان خواهد بود.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ